

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مؤسسة فرهنگي فقه الثقلين

پاسخ به مسائل شرعی

دفتر حضرت آية الله العظمى صانعی مدظله العالی

دفتر قم - تلفن: ۷۷۴۴۰۰۹-۷۷۴۴۰۱۰-۷۷۴۴۷۶۷

۷۸۳۱۶۶۰-۷۸۳۱۶۶۱-۷۸۳۱۶۶۲

نمبر: ۰۲۵۱-۷۷۳۵۰۸۰

نشانی: پل حجتیه، خیابان شهید محمد منتظری، کوچه ۸، پلاک ۴

دفتر مشهد - تلفن: ۲۲۱۰۰۰۲-۲۲۲۲۲۷۷-۲۲۵۱۱۵۲

نمبر: ۰۵۱۱-۲۲۲۲۵۷۷

دفتر اصفهان - تلفن: ۴۴۸۷۶۶۰-۴۴۸۷۶۶۱-۴۴۸۷۶۶۲

نمبر: ۰۳۱۱-۴۴۶۳۳۹۱

دفتر شیراز - تلفن: ۲۲۲۲۲۹۴-۲۲۴۳۴۹۸-۲۲۴۳۳۳۴

نمبر: ۰۷۱۱-۲۲۲۶۷۰۰

دفتر اراک - تلفن: ۲۲۷۲۲۰۰-۲۲۷۲۳۰۰

نمبر: ۰۸۶۱-۲۲۵۹۷۷۷

www.saanei.org

آدرس اینترنت:

پست الکترونیک:

Istifta @ saanei.org

پاسخ به استفتائات

Saanei @ saanei.org

تماس با دفتر معظّم له

Info @ saanei.org

تهیه کتاب

ارث زن از شوهر
(در صورت انحصار)

صانعی، یوسف، ۱۳۱۶ -

ارث زن از شوهر (در صورت انحصار) / برگرفته از نظریات مرجع
عالیقدر حضرت آیه الله العظمی صانعی مد ظله العالی / تدوین مؤسسه
فرهنگی فقه الثقلین. -- قم: میثم تمار، ۱۳۸۴.
۴۸ ص. -- (فقه و زندگی؛ ۵)

(ج. ۵) ISBN: 964-5598-91-5 (دوره) ISBN: 964-5598-54-0

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

پشت جلد به انگلیسی:

Wife's Inheritance From Husband

In The Event Of Monopoly

selected from Grand Aiatollah Sanei's

Jurisprudential theories

کتابنامه: ص. ۴۳ - ۴۶؛ همچنین به صورت زیر نویس.

۱. ارث (فقه). الف. مؤسسه فرهنگی فقه الثقلین. ب. عنوان.

۲۹۷/۳۷۵

۴ ب ۲ ص / ۱۹۵/۷ BP

۸۴ - ۴۱۹۰۲ م

کتابخانه ملی ایران

فقه و زندگی

۵

ارث زن از شوهر
(در صورت انحصار)

برگرفته از نظریات فقهی مرجع عالیقدر
حضرت آیه الله العظمی صانعی مد ظله العالی

۱۳۸۴



انتشارات میثم تمار

ارث زن از شوهر
(در صورت انحصار)

برگرفته از نظریات فقهی مرجع عالیقدر
حضرت آیه الله العظمی صانعی مدظله العالی

ناشر: انتشارات میثم تمار

تدوین: مؤسسه فرهنگی فقه الثقلین

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ و صحافی: مؤسسه چاپ زیتون

نوبت چاپ: دوم / پاییز ۱۳۸۵

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

بها: ۳۰۰ تومان

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

نشانی: قم - خیابان شهید محمد منتظری، کوچه ۸، پلاک ۸

صندوق پستی ۳۷۱۸۵/۵۵۷ - تلفکس: ۷۷۳۲۹۸۲

همراه: ۰۹۱۲۱۵۳۸۸۰۸

www.m-tammar.ir

فهرست مطالب

مقدمه	۹
مروری بر اقوال در مسأله و برخی مستندات آن	۱۳
نظریهٔ مختار	۲۰
دلایل و مستندات قول مختار	۲۰
مناقشه مرحوم مقدس اردبیلی <small>رحمته الله علیه</small> در دلایل قول مختار	۲۲
پاسخ سخن مرحوم مقدس اردبیلی <small>رحمته الله علیه</small>	۲۴
ترجمه ابوبصیر	۲۴
دلیل قول چهارم	۳۴

شبهه دیگر ۳۷

سخن مفتاح الكرامه در دفع اشكال: ۳۸

نتیجه ۴۲

کتابنامه ۴۳

مقدمه

قانون مدنی در باب میراث زوج و زوجه، ماده‌ای دارد که نظر مشهور فقهای شیعه نیز با آن همراهی می‌کند. بر اساس این ماده «در صورت نبودن هیچ وارث دیگر به غیر از زوج یا زوجه، شوهر تمام ترکه زن متوفای خود را می‌برد و لیکن زن فقط نصیب خود را، و بقیه ترکه شوهر در حکم مال بلا وارث است»^۱.

با ملاحظه این ماده قانون، بی‌درنگ، این پرسش به ذهن می‌رسد که علت این نابرابری چیست؟ اگر مازاد بر سهم الارث مردی را - که تنها وارث همسر خویش است - به اومی دهیم، چرا در مورد زن این ترتیب اتخاذ نمی‌شود و میراثی را که خود با یاری شوهر و در کنار او به سختی

۱. ماده ۹۴۹ ق.م.

فراهم آورده، باید همانند ترکیه بی‌وارث به دیگری بسپارد؟ پاسخی که بتواند ذهن عدالت جوی انسان را قانع و ساکت کند، برای این پرسش به نظر نمی‌رسد؛ از این رو، فقیهی که عدالت را پایه استواری اسلام و اسلام را استوار برای تحقق عدالت می‌داند، به سراغ مستند این حکم می‌رود. آیا مستند آن، حکم شرع است و شریعت این‌گونه خواسته و برای آن مصالحی دقیق و عمیق اندیشیده است و یا استنباط گروهی از فقیهان با شرع درآمیخته و منشأ این حکم شده است؟ در صورتی که اجتهاد و برداشت‌های فقهی مستند این حکم باشد، تغییر و تبدیل آن ضروری است.

بدیهی است که هیچ فقیه و حقوقدانی در جست‌وجوی عدالت آزاد نیست، بلکه آرمان‌های او باید در درون نظام فقهی و یا حقوقی تحقق یابد و غالب قواعد مربوط به ارث چنان صریح است که هیچ مصلحت‌سنجی در اندیشه‌های حقوقی و یا احکام فقهی توان ایجاد تحول را در آن زمینه ندارد، و هیچ فقیهی را یارای کرّ و فرّ در احکام این باب نیست.

اما آنچه که باعث می‌شود، در مورد حکم این مسأله دست از تلاش باز نداریم، مستندات است که در این خصوص به آن تمسک شده است که به نظر قابل بحث و

بررسی مجدد و دقت و موشکافی فقیهانه است؛ هرچند بازنگری در چنین احکامی نیازمند توجه به نکاتی است که از آن جمله:

یکم. بدون تردید، رأی و فتوای فقیه برای مکلف حجت شرعی و عقلی است که تبعیت از آن لازم و واجب است.

دوم. لزوم پاسداشت سرمایه‌های عظیمی که توسط فقیهان پیشین - قدس الله اسرارهم - گردآوری شده است و زحمات طاقت فرسایی که در راه حفظ و صیانت از آن کشیده شده‌اند بر کسی پوشیده نیست؛ که «الفضل لمن سبق».

سوم. تمیز بین رأی فقیه و شریعت واقعی، ضرورتی است که بدون آن، ایجاد هرگونه تحول در نظام فقهی و نیز نظام حقوقی مبتنی بر آن امکان‌پذیر نیست؛ یعنی تا زمانی که این تصور در اذهان وجود دارد و این فکر حاکم است که «فتوا» عین شریعت و سنت است و شریعت واقعی منحصر در «فتوای» فقیه است و مخالفت نظری و علمی با آن، مخالفت با شریعت و احکام خداوند تبارک و تعالی انگاشته شود و هرگونه کنکاش در این زمینه که تجاوز به حریم ممنوع تلقی گردد، امکان هرگونه اصلاح و یا تحول در فقه را از ما خواهد گرفت و به

معنای انسداد باب اجتهاد و مرگ تحقیق و ختم تفقه و تعطیلی حوزه‌های علمیه - صانها الله عن الحدثان - است؛ در حالی که باید پذیرفت بخش مهمی از منابع و موازین شرعی به گونه‌ای با فتاوی فقیهان پیشین در هم آمیخته که امکان بازخوانی آن مشکل شده است و احکامی که زاده استنباط عقلی و اندیشه‌ها و آرمان‌های فقیهان در دوران‌های طولانی است، آن چنان با شرع در آمیخته که مخالفت با آن به مثابه مخالفت با شرع «نه مخالفت با نظر و فتوا» پنداشته می‌شود.

چهارم. حرکت و سیر در نظام فقهی و رعایت منابع و موازین صحیح اجتهادی با پذیرش اجتهاد پویا و زنده همراه با زمان، لازمه حرکت با زمان و مقتضیات آن است؛ چراکه فضای جدید و تحولات نو نیازمند اجتهادی است که تأثیر دو عنصر زمان و مکان را در اجتهاد بپذیرد و تأثیر این دو عنصر در اجتهاد، نیازمند شناخت اجتماع و پذیرش آثار اجتماعی نظر و فتوا است و این امر پاسخگوی بسیاری از مشکلات تازه ماست که توجه به آن آفاق جدیدی از فقه را به روی ما خواهد گشود و بی توجهی به آن، به عقب ماندگی از چرخه در حال حرکت جامعه می‌انجامد.

والحمد لله

مروری بر اقوال در مسأله و برخی مستندات آن

در مورد صورتی که وارث میت منحصر به یکی از دو زوج و امام علیه السلام باشد، چند قول وجود دارد:

قول اول. حرمان امام از ارث و ردّ مازاد بر فرض یکی از دو زوج به آنان به عنوان «رد»؛ بدون این که فرقی در زمان حضور و غیبت امام علیه السلام باشد.

از جمله مستندات این نظریه روایت صحیحی از ابوبصیر است که در آن چنین آمده است:

عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: قلت له: رجل مات وترك امرأته، قال: «المال لها»، قلت: امرأة ماتت وترك زوجها، قال: «المال له»؛^۱

۱. التهذيب، ج ۹، ص ۲۹۵، ح ۱۰۵۶؛ الاستبصار، ج ۴، ص ۱۵، ح ۵۶۸.

«من از امام پرسیدم: مردی از دنیا رفته و وارث او همسرش است؟ امام فرمود: مال از آن اوست. عرض کردم: زنی از دنیا رفته و شویش مانده؟ فرمود: مال برای اوست.»

از قایلان این نظریه مفید در مقنعه است که در این زمینه چنین بیان داشته است:

«اذا لم يُوجد مع الأزواج قریبٌ و لا سببٌ للمیت رد باقی التركة علی الأزواج»^۱

«هرگاه برای متوفی به غیر از زوجین وارث دیگری نباشد، نه وارث نسبی و نه وارث سببی، باقی ترکه به همان زوج یا زوجه داده می شود.»

قول دوم. مازاد بر فرض هر کدام از آنان از آن امام علیه السلام است؛ بدون آن که بین زمان حضور و غیبت تفاوتی وجود داشته باشد.

مستند این نظریه اصل و ظاهر آیه و روایت جمیل بن درّاج از امام صادق علیه السلام است که فرمود:

«لا یكون الردّ علی زوج و لا زوجه»^۲.

۱. المقنعه، ص ۶۹۱.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۶، ص ۱۹۹، کتاب الفرائض و الموارث، أبواب میراث الأزواج، باب ۳، ح ۸.

این نظریه، به صورت مشخص، به فقیه‌ی منتسب نشده است، اما در قواعد با کلمه «قیل» وجود قایل برای آن را منتفی ندانسته است.^۱

و در ایضاح با عبارت «عن بعض اصحابنا: انه یکون الباقی للامام» وجود اصحابی را که قایل به این قول باشند، تأیید نموده است.^۲ منشأ این کلام عبارتی از سلار بن عبدالعزیز در المراسم است؛^۳ هر چند صاحب مفتاح الکرامه با عبارت «لم أقف علیه مصرحاً به لأحد من الأصحاب»^۴ وجود قایلی را - که تصریح به این رأی نموده باشد - رد کرده است.

قول سوم. اگر شریک امام علیه السلام شوهر است، بدون فرق بین زمان حضور و غیبت، تمام ترکه به او داده می‌شود؛ و اگر زوجه باشد، مازاد بر فرض او از آن امام است؛ بدون فرق بین حضور و غیبت امام علیه السلام. مستند این نظریه، علاوه بر اجماعی که از سرائر، انتصار و تنقیح حکایت شده^۵ روایاتی است که ابوبصیر ناقل اکثر آنهاست.^۶

۱. قواعد الاحکام، ج ۳، ص ۳۵۷.

۲. ایضاح الفوائد، ج ۴، ص ۲۳۷.

۳. المراسم، ص ۲۲۲.

۴. مفتاح الکرامه، ج ۸، ص ۱۸۰.

۵. مفتاح الکرامه، ج ۸، ص ۱۸۱.

۶. وسائل الشیعه، ج ۲۶، کتاب الفرائض و الموارث، أبواب میراث الأزواج، باب ۳ و ۴.

این نظریه مشهور بین فقهاست.

قول چهارم. زوجه در زمان غیبت آنچه بیش از فرض اوست، ارث می‌برد و در زمان حضور، بیش از فرض خود نمی‌برد؛ به خلاف زوج که مطلقاً تمام مال را به ارث خواهد برد.

مستند این نظریه، جمع بین اخباری است که در برخی از آنها زن از مابقی ارث محروم شده و در برخی دیگر مازاد از فرض برای زن دانسته شده است.

از جمله طرفداران این نظریه: شیخ صدوق در من لایحضر،^۱ علامه حلی در تحریر^۲ و ارشاد^۳ و شهید در لمعه^۴ هستند و محقق ثانی چنان که از او حکایت شده، در حاشیه النافع این نظر را تقویت کرده است.^۵ در مجموع می‌توان گفت در خصوص «رد» مازاد و باقی مانده ارث زنی که تنها وارث شوی خویش است، که موضوع اصلی بحث و محل کنکاش ما در این نوشته می‌باشد، با سه رویکرد رو به رو هستیم:

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۹۲.

۲. تحریر الأحکام، ج ۵، ص ۳۹.

۳. ارشاد الأذهان، ج ۲، ص ۱۲۵.

۴. اللعة الدمشقیة، ص ۲۲۵.

۵. مفتاح الکرامه، ج ۸، ص ۱۸۲.

۱. انکار، ۲. پذیرش، ۳. پذیرش و یا انکار محدود.
 رویکرد اول (انکار): یعنی عدم پذیرش این که مازاد
 بر فرض زن را به او بدهیم و باقی مانده را به امام و
 بیت المال واگذار نماییم.

رویکرد دوم (پذیرش): یعنی پذیرش این که زن نیز
 مانند مردی که تنها وارث همسر است، باقی مانده از
 فرض را می برد، و در این جهت تفاوتی بین زن و مرد
 نیست.

رویکرد سوم (انکار و پذیرش محدود): به این معنی
 که نه به طور مطلق بپذیریم و نه آن را به طور کلی انکار
 نماییم، بلکه بپذیریم که زن در زمان غیبت امام
 معصوم علیه السلام، مانند مرد، تمامی ترکه را مالک می شود و
 قبول کنیم که در زمان حضور امام علیه السلام زن چیزی بیشتر از
 فرض خویش را مالک نمی شود و مابقی ترکه از آن
 امام علیه السلام است.

پس از بیان اقوال مختلف و قایلان به آن و ذکر برخی
 مستندات این اقوال، قول مختار خود را بیان کرده، به
 دلایل آن خواهیم پرداخت. اما پیش از آن، تذکر چند
 نکته ضروری است.

نکته اول: «قول سوم» یعنی «رد» مازاد از فرض
 شوهر به او و دادن مازاد از فرض زن به امام علیه السلام در زمان

حضور و غیبت نظریه مشهور است که قانون مدنی در باب میراث بر اساس آن جعل گردیده است. در ماده ۹۴۹ قانون مدنی در میراث زوج و زوجه چنین آمده است:

«در صورت نبودن هیچ وارث دیگر به غیر از زوج یا زوجه، شوهر تمام ترکه زن متوفای خود را می برد، و لیکن زن فقط نصیب خود را و بقیه ترکه شوهر در حکم مال اشخاص بلا وارث و تابع ماده ۸۶۶ - خواهد بود.»

و در ماده ۸۶۶ آمده است:

«در صورت نبودن وارث، امر ترکه متوفای راجع به حاکم است.»

نکته دوم: قسمت اول قول سوم، یعنی همان نظریه مشهور که در آن به ردّ مازاد از فرض زوج به او تأکید می نماید و در ماده قانون نیز پذیرفته شده است، مشترک بین قول دوم و سوم و چهارم است و بر اساس مستندات و دلایل، غیر قابل خدشه ای است که شیخ مفید در اعلام^۱ و شاگرد ایشان، سید در انتصار^۲ و شاگرد سید،

۱. الإعلام (ضمن مصنفات الشيخ المفید)، ج ۹، ص ۵۵.

۲. الانتصار، ص ۵۸۴.

شیخ طوسی در استبصار^۱ و ایجاز^۲ و ابن زهره در غنیه^۳ و حلی در سرائر^۴ ادعای اجماع بر آن نموده‌اند.

نکته سوم: بنا بر آنچه در قرآن کریم درباره سهم الارث و فرض زن و شوهر از یکدیگر معین شده، شوهر از همسر خویش، در صورتی که زن فرزندی نداشته باشد، نصف ماترک را و در صورت داشتن فرزند، یک چهارم ماترک را می‌برد و در مقابل، زن از شوی خویش، در صورتی که مرد فرزندی نداشته باشد، یک چهارم و در صورت وجود فرزند، یک هشتم ماترک مرد را به ارث خواهد برد.

بی تردید مطلبی که در این آیه بیان شده، صریح و روشن است و تغییر آن در نظام حقوقی اسلام امکان ندارد و آنچه که ما در این مجال در پی بحث و بررسی آن هستیم، مسأله «رد» مازاد از فرض به زن در صورت نبود وارث نسبی و سببی غیر از او است.

۱. الاستبصار، ج ۴، ص ۱۴۹.

۲. الإیجاز (ضمن الرسائل العشر)، ص ۲۷۱.

۳. غنیة النزوع، ج ۱، ص ۳۳۲.

۴. السرائر، ج ۳، ص ۲۸۴.

نظریه مختار

قول مختار ما در میان اقوال چهارگانه قول اول است، و رویکرد ما در این مسأله پذیرش برابری زن و مرد است؛ یعنی در صورت انحصار ورثه به یکی از زوجین، مازاد بر فرض به آنها به عنوان «رد» داده خواهد شد، و بنا بر نظر ما این رأی قوی‌ترین آرا و نزدیک‌ترین آنها به واقع است و در صورت ابا از پذیرش این نظر، قول چهارم که زوجه را در زمان غیبت امام علیه السلام مستحق دریافت مازاد از فرض می‌داند، در درجه بعد قرار دارد.

دلایل و مستندات قول مختار

مستند ما روایت صحیحی است که شیخ در تهذیب و استبصار از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام نقل نموده که در آن آمده است:

عن ابی عبدالله علیه السلام، قال: قلت له: رجل مات وترك امرأته، قال: «المال لها»، قلت: امرأة ماتت وترك زوجها، قال: «المال له»؛^۱

۱. التهذیب، ج ۹، ص ۲۹۵، ح ۱۰۵۶؛ الاستبصار، ج ۴، ص ۱۵، ح ۵۶۸.

«از امام علیه السلام پرسیدم مردی از دنیا رفته و همسرش مانده؟ امام فرمود: دارایی از آن اوست عرض کردم: زنی از دنیا رفته و شویش وارث اوست؟ امام پاسخ داد، اموال از آن اوست».

و در فقیه نظیر همین روایت را به سند موثق از ابوبصیر نقل کرده^۱ که علت تعبیر موثقه وجود ابان بن عثمان در سند روایت است که کشی او را از اصحاب اجماع دانسته است^۲ و از سوی دیگر نسبت وقف و یا فطحی و یا ناووسی مذهب بودن نیز به او داده شده است.

البته در روایت موثق نقل شده در فقیه و روایت صحیح نقل شده در تهذیب و استبصار اندکی اختلاف در تقدیم و تأخیر حکم زن و مرد و نیز در تعبیر به کار برده شده وجود دارد؛ مانند آن که در روایت فقیه در مورد ارث مردی که تنها وارث همسر خویش است، بعد از کلمه «المال» کلمه «کله» - که از ادات تأکید است - آمده:

روایت موثقه ابوبصیر این گونه است:

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۹۲، ح ۶۶۷.
 ۲. اختیار معرفة الرجال (رجال الکثبی)، ص ۴۴۱.

عن أبي عبدالله في امرأة ماتت وترك زوجها،
قال: «المال كله له» قلت: الرجل يموت و يترك
امراته، قال: «المال لها»؛

«از امام صادق در مورد زنی که مرده و شویش
به جا مانده (پرسیدم) امام فرمود: مال
تمامش از آن اوست، عرض کردم مرد می میرد و
همسرش می ماند، امام فرمود: مال از آن
اوست».

مناقشه مرحوم مقدس اردبیلی رحمه الله در دلایل قول مختار

مرحوم مقدس اردبیلی در استدلال به
صحیح ابوبصیر از نظر سند و دلالت مناقشه
نموده است:

«ويمكن أن يقال: صحّة رواية أبي بصير
غير ظاهرة؛ لاشتراكه ووجود أبان في
طريق (الفيقيه)، وفي طريق (التهذيب)
و(الاستبصار) و (الكافي) ابن المسكان -
المشرك - ومحمد بن عيسى، ولهم في أبان وابن
عيسى كلام».

وكذا دلالتها على كون جميع المال لها غير
ظاهرة، وإن أمكن دفع هذه الأمور بالظاهر،
ولكن في مقام المعارضة وإخراج القرآن
عن ظاهره بمثله مشكل.

و يمكن حملها على كون الزيادة عن ربعها
عطية منه عليه السلام لها؛^۱

«صحت روایت ابوبصیر واضح نیست
چراکه ابوبصیر مشترک است و در طریق
فقیه به ابوبصیر، أبان بن عثمان و در
طریق تهذیب و استبصار و کافی، ابن مسکان -
مشترک - و محمد بن عیسی وجود دارد که
برای ایشان در مورد أبان و ابن عیسی سخنی
است.

همچنین دلالت روایت در این که تمامی
مال از آن زن است، آشکار نیست؛ هر چند
می توان این را نیز به ظاهر دفع نمود، اما
در مقام معارضة، دست برداشتن از ظهور
قرآن به مثل این روایت مشکل به نظر
می رسد. می توان روایت را حمل نمود بر
این که زیاده از فرض زن - که در این

۱. مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۱، ص ۴۳۵.

روایت امام فرمود: به زن داده می‌شود - در حقیقت، بخششی است از طرف امام به زن».

پاسخ سخن مرحوم مقدس اردبیلی رحمته الله علیه

پیش از آن که به پاسخ مقدس اردبیلی بپردازیم، اشاره‌ای به ترجمه ابوبصیر - که در سند روایات مذکور در این باب آمده - لازم است.

ترجمه ابوبصیر

«ابوبصیر» - چنان که در عبارت مفتاح الکرامه آمده^۱ - بین عبدالله بن محمد الأسدی و لیث بن البختری - که در زمره ثقات اند - و یوسف بن الحارث - که از ضعاف شمرده شده - و یحیی بن اَبی القاسم - که مردّد بین ضعیف و ثقه است - مشترک است.

اما با وجود برخی قراین و شواهد می‌توان ابوبصیر ثقه را از ضعیف تمییز داد؛ قراینی نظیر نقل جماعتی که ابن مسکان نیز از آنهاست و نجاشی

۱. مفتاح الکرامه، ج ۸، ص ۱۷۹.

آن را از شواهدی دانسته است که مراد از ابوبصیر همان لیث البختری ابوبصیر المرادی است، که از ثقات می باشد.^۱

و در جامع الروات «أبان بن عثمان» را نیز از جماعتی دانسته است که از لیث بن البختری نقل روایت می نمایند.^۲

چنان که نقل برخی از راویان مانند ابن ابی عمیر و یونس بن عبدالرحمن و عبدالله بن المغیره - که بنا بر نقل کثی هر سه از اصحاب امام کاظم و امام رضا علیهما السلام و از اصحاب اجماع اند^۳ - و نیز وجود روایات او در کتب اربعه مورد اعتماد، گواه دیگری است بر آن که مراد از ابوبصیر در این روایات، همان ابوبصیر ثقه است، چرا که این بزرگواران شأن شان بالاتر از آن است که از فرد ضعیف و یا مجهول روایت نمایند، و یاسخنی که صاحب مستند بیان نموده است که «اشتراک ابوبصیر بین ثقه و غیر ثقه در روایاتی

۱. رجال النجاشی، ص ۳۲۱.

۲. جامع الرواة، ج ۲، ص ۳۹۵.

۳. اختیار معرفة الرجال (رجال الکثی)، شماره ۱۰۵۰، ص ۳۲۲.

* «اصحاب اجماع» اصطلاحی برگرفته از سخن کثی است که در «رجال» خود درباره برخی از رجال حدیث می گوید اصحاب ما اجماع دارند که اگر روایتی تا رسیدن سند به این افراد، صحیح نقل شود، پس از رسیدن به این افراد حکم به صحت و اعتبار آنها خواهد شد؛ «اجمع اصحابنا علی تصحیح ما یصح عن هؤلاء».

است که از غیر امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۱
 درباره ایراد مقدس اردبیلی رحمته الله علیه به سند حدیث باید
 بگوییم:

اولاً. نام‌های مشترکی که در اسناد احادیث وجود
 دارد، بر فرد غالب عادل حمل می‌شود و انصراف به فرد
 کامل متعارف و شایع دارد.

ثانیاً. نقل ابن مسکان از ابوبصیر در این حدیث
 شاهد است بر این که ابوبصیر در این روایت همان لیث
 مرادی ثقه و مورد اطمینان است.

اما در مورد سخن ایشان در ظهور آیه ارث - که مراد
 آیه ۱۲ سوره نساء است - و خداوند متعال فرموده است:

﴿وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ
 وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ
 بَعْلَتِهِنَّ صِيَّةً يُوَصِّينَ بِهَا أَوْ دِينَ وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا
 تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ
 الثُّمْنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ
 دَيْنٍ...﴾

باید گفت:

اولاً. آیه شریفه در مقام بیان سهم زوجین
 در صورت وجود و یا فقدان فرزند است و اصلاً ناظر

۱. مستند الشیعة، ج ۱۹، ص ۳۹۵.

به مسأله «رد» و مازاد از سهم آن دو نیست و مسأله «عدم‌الرد» از اخبار استفاده شده است؛ همچنان که تعیین فرض برای دختر، پدر، مادر و دیگران در آیه به مفهوم ندادن مابقی ارث به آنها در صورت منحصر بودن وارث به آنان، نیست؛ چنان که جمهور عامه از این آیه برداشت نموده و با پذیرش مفهوم لقب - که اضعف مفاهیم است - قایل به تعصیب گردیده و گفته‌اند مازاد را به عصبه می‌دهیم، که وارث بعدی است.

ثانیاً. در صورت وجود ظهوری برای آیه شریفه، این ظهور در صورتی است که وارثی غیر از زوجین وجود داشته باشد و این که امام، یکی از ورث و در کنار زوجین قرار دارد تا مشمول این ظهور شود، اول کلام است؛ بلکه امام را در ردیف سایر ورث قرار دادن، به تصریح اخبار فراوان «الامام وارث من لا وارث له»^۱ صحیح نیست؛ زیرا کلمه «لا» در این احادیث حرف نفی جنس است که بر اساس آن معنای حدیث آن است که کسی که بمیرد و هیچ وارثی نداشته باشد، امام وارث اوست. بدیهی است با وجود «زن» - که به عنوان وارث در قرآن برای

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۲۴۸، ح ۵.

او فرضی معین شده است - نمی توان متوفا را بدون وارث دانست.

ثالثاً. اگر «اخراج آیه شریفه از ظهورش» مشکل می نماید، چگونه ایشان در مورد صورتی که زوج تنها وارث همسر خویش است، دست از ظهور آیه شریفه برداشته و خداوند را برای رسیدن به این نظر که تمام سهم الارث از آن مرد است ستایش نموده و فرموده است: «و الحاصل أن الرد علی الزوج واضح الحمد لله»^۱.

روشن است که نمی توان کثرت اخبار در خصوص «رد» مازاد از سهم الارث زوج را توجیه دست برداشتن از ظاهر آیه شریفه دانست؛ چراکه خبر مخالف با قرآن مطلقاً حجت نیست.

اگر پاسخ داده شود که اشکال مخالفت اخبار با قرآن قابل توجیه است، به این بیان که رابطه بین آیات قرآن و اخباری که در مورد زوج آمده، عموم و خصوص مطلق است و اخص مطلق مخالف شمرده نمی شود، بلکه راهکار حل این مسأله جمع بین اخبار و آیه شریفه است، به این شیوه که آیه را به وسیله خبر تخصیص بزنیم، خواهیم

۱. مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱۱، ص ۴۳۰.

گفت که این توجیه در مورد ما نحن فیه نیز قابل
سریان است.

بدیهی است که تعارض روایت صحیح و روایاتی که بر
عدم جواز ردّ مازاد از سهم الارث زوجه به صورت مطلق
دلالت می‌کند، به دلیل ترجیح روایت صحیح بر آن
روایات منتفی است؛ چراکه روایت صحیح مخالف عامّه
و مقدم بر آن روایات است و تعبیری که در ذیل آن
روایات آمده مبنی بر این که مازاد از فرض زن به امام علیه السلام
داده می‌شود، با رأی عامه که قایل اند، مازاد از سهم به
«بیت المال» مسترد می‌شود مخالفتی ندارد که
سبب شود آن روایات را نیز مخالف عامه و در
نتیجه قابل تعارض با صحیح بدانیم؛ زیرا ظاهراً
اختلاف فاحش و روشنی بین دو عنوان «للامام» و
«بیت المال» دیده نمی‌شود، و این دو تعبیر به کار
برده شده در روایات فراوان ارث سائبه و ارث کسی که
وارثی ندارد - که در برخی «تعبیر للامام» و در برخی
دیگر «بیت المال» آمده - یکسان است، و در حقیقت هر
دو در صدد بیان این است که این مال به امام داده
می‌شود که صرف در مصالح مسلمین نماید و این چیزی
جز بیت المال مسلمین نیست؛ چراکه بدیهی است
آنچه در اختیار امام قرار می‌گیرد، جز در این راه مصرف

نخواهد شد.

و بسیار بعید به نظر می‌رسد که اخبار حاوی این دو عنوان را مختلف و معارض با یکدیگر بدانیم؛ با آن که عرف بین آن دو دسته به وسیله اشتراک در وحدت مراد - به آن نحو که بیان نمودیم - جمع می‌نماید و روشن است که جمع بین اخبار به این شیوه، جمعی عرفی است، نه تبرّعی.

از جمله اموری که این برداشت را تأیید می‌نماید، سخنی است که فقیه مقدّس و مدقّق، محقّق اردبیلی در مورد عبارت صدوق در فقیه و شیخ در تهذیب و شیخ مفید، درباره ارث کسی که وارث ندارد، بیان داشته است:

«گویا صدوق در فقیه بین این که ارث بدون وارث از آن امام است و یا از مال المسلمین است، تفاوتی قایل نشده است»^۱.

و در چند سطر بعد اضافه کرده است:

«بلکه شیخ نیز در تهذیب بین این که «ارث» به امام داده شود و در بیت المال مسلمین قرار گیرد فرق نگذاشته است».

و با نقل روایتی که در ذیل عبارت هر یک آمده،

۱. مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱۱، ص ۴۶۶.

چنین ادامه داده است:

«لعلَّ نظر الشيخ و الصدوق الى ما ذكرناه من
التأويل من انه وليُّ المسلمين و بيته بيت مال
المسلمين أو بيت مالهم بيته عليه السلام.
وكان ذلك مراد الشيخ المفيد أيضاً حيث قال
أولاً أنه للإمام، ثم ذكر أنه بيت مال المسلمين،
فتأمل»؛

«شاید نظر شیخ و صدوق به تأویلی باشد
که ما ذکر نمودیم که امام ولی
مسلمین است و بیت او بیت المال مسلمین
است یا بیت المال همان خانه و بیت امام عليه السلام
است».

و سپس فرموده است:

«گویا مراد شیخ مفید نیز همین است؛
چرا که ایشان ابتدا گفته است «مال» از
آن امام است و بعد از آن بیان داشته
که «مال» در بیت المال مسلمین قرار داده
می شود»^۱.

از جمله مؤیدات دیگر ما سخنی است که شیخ در
خلاف ایراد نموده است:

۱. مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱۱، ص ۴۶۶-۴۶۸.

«اذا خلفت المرأة زوجها ولاوارث لها
سواه، فالنصف له بالفرض و الباقي يعطى اياه
و فى الزوجة الربع لها بلا خلاف
و الباقي لأصحابنا فيه روايتان: احدهما
مثل الزوج يردّ عليها، و الاخرى. الباقي
بيت المال»^۱؛

اگر مرد وارث همسر شود و وارث دیگری
جز او نباشد، نیمی از ارث را به عنوان فرض
و الباقي نیز به او ردّ می‌شود؛ و در مورد زن
(اگر تنها وارث شوهر باشد) یک چهارم را
به عنوان فرض می‌برد بدون اختلاف و در
مورد باقی مانده برای اصحاب ما در آن
دو روایت است: در روایتی او نیز مانند
شوهر باقی مانده را به ردّ می‌برد و روایت
دیگر اینکه: باقی مانده به بیت‌المال واگذار
می‌گردد».

و نظیر همین کلام از سلّار در مراسم نقل شده
است،^۲ که به دلیل مماثلت آن با عبارت خلاف از ذکر آن
خودداری می‌نماییم.

۱. الخلاف، ج ۴، ص ۱۱۶.

۲. مراسم، ص ۲۲۲.

بدیهی است روایت دیگری که در آن باقی مانده از فرض زن، از آن بیت المال دانسته شده، همان روایاتی است که در آن باقی مانده متعلق به امام شمرده شده است و ردّ به امام و ردّ به بیت المال در نزد ایشان یکسان است و در حقیقت یک معنی در غالب دو تعبیر است.

علاوه بر آنچه بیان شد، شیخ طوسی در مبسوط سخنی گفته است که آشکار در عدم اختلاف بین عامه و خاصه در تحویل مال بدون وارث به امام ظاهر و عادل است با آن که به نظر اهل سنت این مال از بیت المال مسلمین است:

«فَأَمَّا إِذَا لَمْ يَخْلَفْ أَحَدًا فَإِنَّ مِيرَاثَهُ لِلْإِمَامِ، وَعِنْدَ الْمُخَالَفِينَ لِبَيْتِ الْمَالِ، عَلَى مَا بَيَّنَّاهُ عَلَى اخْتِلَافِهِمْ أَنَّهُ عَلَى جِهَةِ الْفِيءِ أَوْ التَّعْصِيبِ.

فإِذَا ثَبِتَ هَذَا، فَإِنْ كَانَ الْإِمَامُ ظَاهِرًا سَلَّمَ إِلَيْهِ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ ظَاهِرًا حَفِظَ لَهُ كَمَا يَحْفَظُ سَائِرَ حَقُوقِهِ، وَلَا يَسَلَّمُ إِلَى أُمَّةِ الْجَوْرِ مَعَ الْإِمْكَانِ، فَمَنْ سَلَّمَهُ مَعَ الْإِخْتِيَارِ إِلَى أُمَّةِ الْجَوْرِ كَانَ ضَامِنًا، وَمَنْ قَالَ أَنَّهُ لِبَيْتِ الْمَالِ يَرِثُهُ جَمِيعُ الْمُسْلِمِينَ، قَالَ إِنْ كَانَ إِمَامًا عَدَلَ سَلَّمَهُ

إليه، وإلا فهو بالخيار»^۱.

اما در صورت نپذیرفتن این رأی و آنچه در ترجیح صحیح و موثقه ابوبصیر بر روایات معارض با آنها بیان گردید، به این معنی که قایل به فرق بین ردّ به امام و تحویل به بیت المال مسلمین شویم و تمام روایات مسأله را مخالف عامه دانستید، به نظر می‌رسد که رأی چهارم در مرتبه بعد قرار دارد؛ یعنی زوجه در زمان غیبت آنچه بیش از فرض اوست به ارث می‌برد و در زمان حضور بیش از فرض خود را نمی‌برد.

دلیل قول چهارم

استدلال بر قول چهارم مقتضای جمعی است که بین روایات متعارض در مسأله صورت گرفته است و در آن، روایات دلالت‌کننده بر ردّ مازاد از ارث به امام تنها مربوط به زمان حضور حضرت و روایاتی که دلالت بر ردّ باقی مانده به زن دارد، مخصوص زمان غیبت امام علیه السلام دانسته شده است.

این حمل به خاطر ظهوری است که اخبار ردّ به

۱. المبسوط، ج ۴، ص ۷۰.

امام، در اختصاص به زمان حضور دارد به جهت امری که در آنها به «حمل باقی مانده به سوی آنها» وارد شده؛ چنان که در خبر ابن صحاف آمده است.^۱ یا تعبیر «الدفع الی الامام»؛ چنان که در خبر محمد بن مروان به کار رفته است،^۲ و یا «الینا» که در خبر محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام وارد شده است،^۳ یا دستور امام علیه السلام به فرد علوی مبنی بر «صدقه دادن باقی به کسی که او را محتاج می‌داند».^۴ چنان که در مکاتبه امام محمد تقی علیه السلام آمده است که ظهور و یاصراحت این روایات اختصاص به زمان حضور امام علیه السلام نیاز به بیان ندارد.

و روایات سه‌گانه‌ای که ابوبصیر از امام باقر علیه السلام در مورد ردّ باقی به امام علیه السلام نقل نموده، اگر چه ظهور در عموم دارد و شامل زمان حضور و غیبت می‌شود، اما سیاق اخبار چهارگانه در اختصاص به زمان حضور مانع از تمسک به اطلاق این روایات خواهد بود، و شمس‌السیاق مقتضی چنین برداشتی است؛ چرا که مجموع روایات

-
۱. وسائل الشیعة، ج ۲۶، ص ۲۰۲، کتاب الفرائض و الموارث، أبواب میراث الأزواج، باب ۴، ح ۲.
 ۲. وسائل الشیعة، ج ۲۶، ص ۲۰۲، کتاب الفرائض و الموارث، أبواب میراث الأزواج، باب ۴، ح ۷.
 ۳. همان، ح ۵.
 ۴. همان، ح ۱.

هفت‌گانه ناظر بر حکم یک مسأله و مضمون همه آنها واحد است، بلکه ظاهراً روایات سه‌گانه یکی است؛ چراکه راوی و مروی عنه، سؤال کننده و سؤال شونده یکی و مضمون روایت نیز یک چیز است، و تنها خبر وهیب بن حفص به دلیل تقطیع با دیگر روایات تفاوت داشته در دو روایت دیگر نیز اندک اختلافی وجود دارد. در مجموع، با توجه به سیاق روایات چهارگانه، تمسک به اطلاق این روایات سه‌گانه خصوصاً با وحدت آنها امکان‌پذیر نیست؛ چراکه اگر سیاق اخبار قرینه بر تقيید آن اطلاق به زمان حضور نباشد، بدون تردید، سبب شک در قرینه بودن خواهد بود؛ که در این صورت نیز نمی‌توان به اطلاق اخذ نمود؛ زیرا در اخذ به اطلاق شرط است که علم به نبود قرینه بر خلاف داشته باشیم و با عدم تمامیت این اطلاق، ناگزیر از آن هستیم که روایات «ردّ مازاد به امام (ع)» را مختص به زمان حضور امام (ع) بدانیم، و در مقابل اخباری را که در آن به ردّ مازاد به زوجه فرمان داده شده بود، مقید به زمان غیبت امام (ع) نماییم.

در حقیقت، رابطه بین روایاتی که به طور مطلق مازاد را از آن زوجه می‌دانست و اخباری که مازاد را در

زمان حضور متعلق به امام علیه السلام می نمود، رابطه مطلق و مقید است که تعارضی با یکدیگر نداشته و با جمع عرفی و حمل مطلق بر مقید اشکال جمع تبرعی نیز مندفع خواهد شد.

شبهه دیگر

اشکال دیگری در خصوص این گونه جمع نمودن بین روایات باب، در سرائر^۱ و مسالک^۲ و روضه^۳ و مجمع^۴ و دیگر کتب نقل شده است به این بیان که:

«سؤال مذکور در روایت با صیغه ماضی است که با حضور امام علیه السلام و امکان دفع مازاد از ارث به ایشان، حمل آن به سؤال از زمان غیبت - که بیش از صد و پنجاه سال بعد اتفاق خواهد افتاد - بسیار بعید به نظر می رسد».

در پاسخ باید بگوییم که سؤال نمودن شخصیتی مانند ابی بصیر لیث مرادی - که در زمره بزرگان فقها و محدثان است - از موارد فرضی و احکام مسائلی که در زمان های آینده پیش خواهد آمد، بعید نیست؛ بلکه

۱. السرائر، ج ۳، ص ۲۴۳.

۲. مسالک الأفهام، ج ۱۳، ص ۷۵.

۳. الروضة البهیة، ج ۲، ص ۳۰۶.

۴. مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱۱، ص ۴۳۴.

بعید و دور از نظر، آن است که فقیه بزرگی چون ابوبصیر
سؤالات خود را محدود و محصور به زمان خود و زمان
حضور امام علیه السلام نماید.

سخن مفتاح الکرامه در دفع اشکال:

برای توضیح بیشتر عبارت صاحب مفتاح الکرامه را
نقل خواهیم نمود:

«قلت: هذا إفراط في الردّ، وليس ممّا ينبغي،
والرواية في (الفيہ) ^۱ بلفظ المضارع في السؤال
الثاني كما عرفت، وكذا في (الإيضاح) ^۲ و
(الكنز) ^۳ و(التنقيح) ^۴ و(المجمع) ^۵ وغيرها.
وبلفظ الماضي في السؤال الأوّل، وهذا التغيير
يدلّ على أنّ السؤال الأوّل كان عن واقع متحقّق،
والسؤال الثاني إنّما كان على سبيل الفرض
والتقدير، وإلّا لما غيّر الأسلوب، ولما كان هذا
الفرض قليل الوقوع؛ إذ ربّما يمض العصر

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۹۲، ح ۶۶۷، باب ميراث الزوج
والزوجة، ح ۲.

۲. إيضاح الفوائد، ج ۴، ص ۲۳۸.

۳. حكاية عنه في المفتاح، ج ۸، ص ۱۸۳.

۴. التنقيح الرائع، ج ۴، ص ۱۸۹.

۵. مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۱، ص ۴۳۴.

والعصران ولا يقع مثل هذا الفرض أجابه عليه السلام بما
 لعله يقع بعد مائة وخمسين سنة، وليس فيه تأخير
 للبيان عن وقت الحاجة؛ لفرض عدم وقوعه؛ إذ
 لا يستبعد أن تمضي مائة وخمسون على جماعة
 أو أهل بلد ولا يموت بينهم رجل لا وارث له أصلاً
 سوى زوجته، كما هو الشأن في العام الذي ورد
 عن أمير المؤمنين عليه السلام، والخاص الذي ورد عن
 العسكري عليه السلام، أليس قد قالوا فيه وجوهاً من
 التأويل؟

أحدها: أن من روى العام ومن نقله عنه في
 هذه المدة الطويلة التي تزيد على المائة
 وخمسين قد علم الإمام عليه السلام أنه لم يكلف به، كما
 إذا كان العام في الزكوة وهم فقراء، أو
 في الجهاد وهم كهول، أو العام لم يقع حتى يرد
 خاصة، ولذا قال القاضي: «إن عملنا به كنا قد عولنا
 على خير واحد لا تعضده قرينة، ولم يرمه بعدم
 الدلالة»^١.

فإن قلت: من استبعد، لعله بنى ذلك على أن
 الرواية بصيغة الماضي.

قلت: أول من تأوله، رواه بصيغة المضارع، كما

١. المهذب، ج ٢، ص ١٤٢.

عرفت على أنه على تقدير الماضي أيضاً ليس ممّا
يقال فيه ما قد قيل؛ إذ الماضي أقرب شيء إلى
إرادة الفرض والتقدير فيه»^۱

چنین ایرادی نوعی زیاده‌روی است که
شایسته و سزاوار نیست، چراکه روایت در فقیه
سؤال دوم را با لفظ مضارع آورده است چنان که
در ایضاح و کنز و تنقیح و مجمع و دیگر کتب
چنین است و سؤال اول با لفظ ماضی به کار رفته
است که این تغییر در اسلوب حکایت از آن دارد
که در یکی سؤال از واقعی است که تحقق یافته و
در سؤال دوم از فرض و تقدیر استفتا نموده
است...

و با توجه به آن که مورد پرسش، وقوعش بسیار
کم خواهد بود و ممکن است یک عصر و یا بیشتر
بگذرد و موردی که فرض شده اتفاق نیفتد؛ یعنی
کسی از دنیا برود و وارثی جز همسر خویش نداشته
باشد. از این رو، مشکل تأخیر بیان از وقت حاجت
و نیاز، پیش نخواهد آمد و موارد مشابهی نیز
در کلمات معصومان علیهم‌السلام وجود دارد که عامی از
امیر مؤمنان وارد شده و خاص آن در زمان امام

۱. مفتاح الكرامة، ج ۸ ص ۱۸۳.

عسگری علیه السلام نقل شده است، که تأویل‌های مختلفی برای آن ذکر نموده‌اند.

از جمله آن تأویل‌ها این که بگوییم: کسی که عام را روایت نموده است، می‌دانسته که در این مدت زمان طولانی و بالغ بر صد و پنجاه سال امام علیه السلام به آن تکلیف ننموده است؛ مانند آن که عام در مورد زکات بوده و حال آن که افراد فقیرند و یا درباره جهاد بوده که به دلیل کبر سن مکلف به آن نیستند و یا آن که عام واقع نمی‌شود تا خاص آن وارد گردد، لذا قاضی (ابن برآج) نیز در خصوص این روایت گفته است: «اگر به آن عمل نماییم عمل به خبر واحد بدون قرینه کرده‌ایم» و عدم دلالت را سبب ایراد به روایت ندانسته است.

و این سخن که کسی بگوید: شاید آنان که این حمل را بعید دانسته‌اند، روایت را به صیغه ماضی خوانده‌اند، سخن درستی نیست، چرا که اولاً، اولین کسی که روایت را تأویل نموده، آن را با صیغه مضارع آورده است؛

ثانیاً اگر روایت را با صیغه ماضی بخوانیم، باز این اشکال وارد نیست؛ چرا که کاربرد صیغه ماضی به اراده فرض و تقدیر نزدیک‌تر است.»

و شاید نظر قایلان به جمع بین اخبار به وسیله تفصیل بین زمان آنها به همین وجهی باشد که ما ذکر نمودیم که جمع مقبولی است.

بلکه سخن علامه و محقق ثانی - که گفته‌اند باید جمع بین اخبار جمع عرفی باشد نه شرعی - آشکار در همین است که بیان گردید.

پر واضح است که جمع عرفی بین روایات و تفصیل بین زمان حضور و غیبت به غیر از آنچه که ما بیان نمودیم، چیزی جز جمع تبرعی نیست.

نتیجه

قول به «ردّ» مازاد از فرض زن در زمان غیبت و حضور امام علیه السلام به او - که رأی مختار شیخ مفید رحمته الله نیز بود - به دلیل صحیحه ابوبصیر - که معارضی با آن یافت نشد - به واقع نزدیک تر است؛ اما در هر صورت چه رأی شیخ مفید (ردّ مازاد از فرض زن به او در زمان حضور و غیبت امام علیه السلام) را بپذیریم و چه با رأی شیخ صدوق رحمته الله - که قایل به ردّ مازاد از فرض در زمان غیبت امام علیه السلام است - همراهی کنیم، ردّ مازاد از فرض به زن در صورت انحصار نظری است که با عدالت سازگار و به احتیاط نزدیک تر است.

كتابتنا

١. اختيار معرفة الرجال (رجال الكشي)، أبو جعفر محمد بن حسن الطوسي (م ٤٦٠ق)، تحقيق: سيد مهدي الرجائي، قم: مؤسسة آل البيت، ١٤٠٤ ق / ١٣٦٢.
٢. الاستبصار، أبو جعفر محمد بن حسن الطوسي، (م ٤٦٠ق)، طهران: دارالكتب الإسلامية، ١٣٩٠ ق، ٤ جلد.
٣. الإعلام، أبو عبدالله محمد بن محمد بن النعمان، (م ٤١٣ق)، قم: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، ١٤١٣ ق.
٤. الانتصار، علي بن الحسين الموسوي، شريف المرتضى (م ٤٣٦ق)، قم: مؤسسة النشر الاسلامي.
٥. الإيجاز في الفرائض و المواريث، أبو جعفر محمد بن

- حسن الطوسی (م ٤٦٠ ق)، طهران: مكتبة الملیة بطهران.
٦. **التنقیح الرائع**، جمال الدین مقداد بن عبدالله السیوری الحلّی، (م ٨٢٦ ق)، قم: مكتبة آية الله المرعشی، ١٤٠٤ ق، ٤ جلد.
٧. **الخلافة**، أبو جعفر محمد بن حسن الطوسی (م ٤٦٠ ق)، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ١٤١٦ ق، ٦ جلد.
٨. **الروضة البهیة**، زین الدین الجبعی العاملی، (م ٩٦٥ ق)، قم: مركز النشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامی، ١٤١٨ ق، ٢ جلد.
٩. **السرائر**، أبو جعفر محمد بن منصور الحلّی (م ٥٩٨ ق)، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ٣ جلد.
١٠. **المبسوط فی الفقه الإمامیة**، أبو جعفر محمد بن حسن الطوسی (م ٤٦٠ ق)، طهران: مكتبة المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریة، ١٣٨٧ ق، ٨ جلد.
١١. **المراسم**، حمزة بن عبدالعزیز الدیلمی، (م ٤٤٨ ق)، قم: منشورات حرمین، ١٤٠٤.
١٢. **المقنعة**، أبو عبدالله محمد بن محمد بن النعمان، (م ٤١٣ ق)، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ١٤١٧ ق.
١٣. **المهذب**، قاضی عبدالعزیز بن البرّاج الطرابلسی، (م ٤٨١ ق) قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ١٤٠٦ ق، ٢ جلد.

١٤. ايضاح الفوائد، أبوطالب محمد بن الحسن بن يوسف الحلّي، (م ٧٧١ ق)، قم: مؤسسه اسماعيليان، ١٣٨٩ ق، جلد ٤.

١٥. تحرير الأحكام الشرعية، حسن بن يوسف بن المهطّر الحلّي، (م ٧٢٦ ق)، قم: مؤسسة الإمام الصادق عليه السلام، ١٤٢٢ ق، جلد ٥.

١٦. تهذيب الأحكام، ابو جعفر محمّد بن حسن الطوسي (م ٤٦٠ ق)، بيروت: دارالصعب - دارالتعارف، ١٤٠١ ق / ١٩٨١ م، ١٠ جلد.

١٧. جامع الرواة، محمد بن علي الأردبيلي الغروي، بيروت: دارالأضواء، ١٤٠٣ ق، ٢ جلد.

١٨. رجال النجاشي، ابو العباس احمد بن علي النجاشي (م ٤٥٠ ق)، قم: مكتبة الداوري.

١٩. مسالك الأفهام، زين الدين بن علي العاملي، (م ٩٦٥ ق)، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ١٤١٩ ق، ١٤ جلد.

٢٠. غنية النزوع، حمزة بن علي بن زهره الحلبي، (م ٥٨٥ ق)، قم: مؤسسة الإمام الصادق عليه السلام، ١٤١٨ ق، ٢ جلد.

٢١. قواعد الأحكام، حسن بن يوسف بن المهطّر الحلّي، (م ٧٢٦ ق)، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤١٣ ق، ٣ جلد.

٢٢. مجمع الفائدة والبرهان، احمد اردبيلي (م ٩٩٣ ق)، قم:

مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤٠٦ ق، ١٤ جلد.

٢٣. مستند الشيعة، احمد بن محمد مهدي النراقي،
(م ١٢٤٥ ق)، قم: مؤسسة آل البيت لاحياء التراث،
١٤٢٠ ق، ١٩ جلد.

٢٤. مفتاح الكرامة، محمد جواد الحسيني العاملي
(م ١٢٢٦ ق)، بيروت: دارالتراث، ١٤١٨ ق / ١٩٩٨ م.

٢٥. من لا يحضره الفقيه، ابو جعفر محمد بن علي بن بابويه
(م ٣٨١ ق)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، تهران:
دارالكتاب الاسلامية، ١٣٩٠ ق / ١٣٤٨ ش، ٤ جلد.

٢٦. وسائل الشيعة، محمد بن حسن الحر العاملي
(م ١١٠٤ ق)، قم: مؤسسة آل البيت، ١٤٢١ ق، ٣٠ جلد.



سفید



سفید